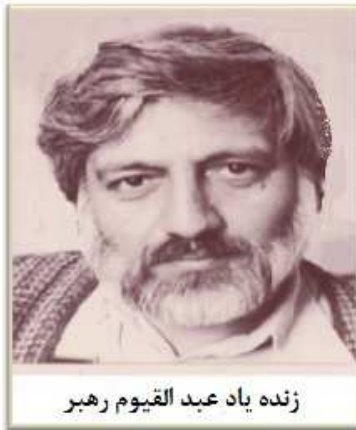


نامه ای از زنده یاد «عبدالقیوم رهبر»

رهبر جانباخته سازمان آزادیبخش مردم افغانستان «ساما»



زنده یاد عبد القیوم رهبر

ناشر: کمیته فرهنگی «ساما»

بازتایپ و ویرایش: احمد سام

تاریخ نشر: جوزای ۱۳۹۶ شمسی

## نامه ای از زنده یاد "عبدالقیوم رهبر"

رفقای عزیز!

سلام های رزمنده و انقلابی نثار تان!

نامه تان در شرایطی برابرم رسید که جنبش انقلابی مردم ما قریب چهار سال است که به شکرانه قاطعیت و جانبازی بی نظیر مردم در همه روستاها و شهرها با همه طبقات و اقشار ملی در تمام ابعاد جوانب به گسترش بی سابقه و پرافتخاری دست یازیده است. اکنون دارد ریشه در ژرفای پر از برکت این خاک می زند و خس و خاشاک هرزه و نایاب را از سر راه خود دور می سازد. جنبش کنونی مردم ما که فقط می توانست با قهرمانی بی همتای مردمان بلاکشیده و حرمان دیده ما، توفان آسا به پیش رود، کنون در مراحل حساس رشد خود است. سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما) که از ابتداء این حرکت اجتماعی، سیاسی بزرگ را زیر نظر داشت، اعلام کرده بود که "جنبش ما روز تا روز از پایه اجتماعی گسترده تر برخوردار می شود..." ولی، نقش طبقات و نیروهای مختلف اجتماعی که هر کدام با وزنه و امکانات خاص خود با هم در ستیزند، در کندی و تندی این جنبش - نقش به سزائی خواهد داشت.

طبقات ستمگر بومی بنابر موقعیت طبقاتی، وضع اجتماعی و روابط بین المللی مساعد توانست با استفاده از معتقدات مقدس مذهبی مردم سازمانها، احزاب و جبهات جنگی خود را تنظیم نماید. ولی این گروهها بنا بر ماهیت تاریخ زده خود نمی توانستند جنبش آزادیبخش ملی ما را که در قرن جاری یکی از پرافتخارترین نمونه های خیزش خلقها و ملل دربند و اسیر است، و "پویه حماسی عصر و بیداری شورانگیز ملتها" را نمایش می دهد - مطابق به نیاز تکامل جوامع بشری و هماهنگ با منافع والای مردم ما به جلو ببرد. دسته بندیها، فرقه سازی، شمشیرکشی به روی مردم بیگناه، تشجیع برادرکشی و بی خانمانی و دربرداری هزاران هموطن بی پناه، و... اگر در سیاق استعمار لجام گسیخته روس انجام میشود؛ نمی تواند مسؤولیت این فرقه بازی را در پیشگاه تاریخ آینده کشور ما مرفوع سازد.

ولی این وضع نمی تواند بنابر تکامل منطقی جنبش بیشتر از این دوام بیاورد. مردم ما که در محراب پرافتخار آزادی بیش از یک میلیون قهرمان گمنام و پراوازه را جانبازانه تقدیم کرده است، خونهای خود را که آزادی کامل این کشور و مردمان بلاکشیده آنست، می طلبد. اکنون جوانه های آگاهی،

وحدت، سازمان پذیری در میان مردم روز تا روز رشد می یابد و دشمنان قباپوش و انقلابی نمای دشمنان مردم به طور روز افزونی به انفراد کشانده می شوند و حرکت پیشرونده تاریخ معاصر ما در زیر بار سنگین جنایت ها و خیانت های "امیران" و از میان آتش متقاطع دشمنان رنگارنگ به مراحل عالی تری ارتقاء می یابد. در این میان تضاد میان افراد سیاسی این نیرو ها و قدرت نظامی شان ممکن است مدت های زیادی ما را با رخداده های پیشبینی نشده ای مواجه سازد. و دستیابی به حل دیالکتیکی - علمی این قضیه است که اکنون پیش پای جنبش ما قرار دارد.

از جانب دیگر این تضاد و رشد آن در خود سیالیت و تحرک چند جانبه نیرو ها را نیز دارد. نیرو ها به سرعت جا به جا می شوند و مهره ها عوض می گردند. اکنون بت های مومیائی شده تاریخی دارد از زیر بار گران نفرین ها و جنایت هایش قد راست می کند و نوجه های دیگری وارد میدان می شود. این وضع به جنبش ما بغرنجی و حساسیت خاصی می دهد.

برای سازمان ما - سازمان آزادیبخش مردم افغانستان ( ساما ) - که بی پروا و بی دریغ در موضع دفاع از توده های زحمتکش و ستمدیده قرار دارد، تعیین خط عام حرکتی جنبش و مراقبت مداوم تکامل آتی آن ارزش به سزا دارد. سازمان شما از بدو تأسیس خود و از وقتی که اشتراک عملی در جنبش آزادیخواهانه مردم ما را محک واقعی ارزش سیاست های خود و دیگران قرار داد و از وقتی که " خط مشی مستقل ملی و انقلابی " خویش را با اتکاء بر توده ها و با عشق خلل ناپذیر به آزادی و پیشرفت سالم اجتماعی اعلام کرد، با مشکلات بی حد و حصری رو به رو بود. ما متواضعانه معترفیم که امکانات واقعی سازمان ما نسبت به گستردگی جنبش مردم و مسؤولیت های بزرگ تاریخی ای که بر دوش ما قرار دارد، بی اندازه ناچیز است. پراگندگی سیاسی و تشکیلاتی، کمبود مواد و مصالح لازم برای انقلاب آزادیبخش، عدم تجربه کافی خود زمینه مادی افت و خیز های ما بود؛ ولی ما با وجود تمام این موانع، در طی قریب چهار سال گذشته به عنوان یک سازمان رزمنده و انقلابی در میان دریائی از آتش و خون و با قهرمانی وصف ناپذیر رهروان پیشقدمان سازمان توانسته ایم درفش انقلاب و اتکاء به خود را بلند نگهداریم.

اکنون سازمان پرافتخار ( ساما ) چه در سطح ملی و یا بین المللی با وجود کوچکی، ضعف و پراگندگی آن به عنوان یکی از فاکتور هائی به حساب می رود که بدون درنظر داشت آن هیچ قدرتی نمی تواند سیاست ها و تاکتیک های خود را در عمل بیاورد و در موقعیت آن اطمینان داشته باشد.

این موقعیت ویژه یقیناً مسؤولیت های بزرگی را نیز به دوش ما می گذارد. مسؤولیت اینکه چگونه در تمام قضایای ملی و بین المللی خط مشی انقلابی و ملی خود را تدوین و آن را به مرحله اجراء بگذارد؛ مسؤولیت این که چگونه می تواند تمام نیرو های انقلابی را زیر یک چتر اصولی و رزمنده جمع کنیم و از آن ها مواد و مصالح تکامل آتی خوی شرا به دست آوریم؛ مسؤولیت. اینکه چگونه با همه نیرو های ملی و انقلابی دست به دست هم به جنگ استعمار و امپریالیسم بهره کش و ظلم طبقاتی و ملی برویم... اکنون ما دیگر آن حلقه های پراکنده و بی نام و نشان نیستیم که فقط به خود و " محفلک "

خود بیندیشیم. این بزرگ شدن و تکامل یافتن به سازمانی دارای عنوان ملی و بین المللی ما را مورد تائید و همبستگی ملت ما و بشریت مترقی و پیشرونده و در مقابل توطئه ها و دام های رنگارنگ دشمنان ملی و بین المللی قرار می دهد. این موقعیت ویژه نه تنها به شهامت، از خود گذری، کار شاق، مداوم و هدفمند نیاز دارد؛ بلکه علاوه بر آن هوشیاری، خردمندی، دوراندیشی ویژه ای را نیز طالب است. چه در غیر آن تاریخ انقلابی این ملت بر ما نخواستد بخشید و در مقابل محاکمه بی رحم تاریخ ما نخواهیم توانست به " شرایط " و " مجبوریات " استناد جوئیم.

رفقای عزیز !

از کار و پیکار شما رفقای ارزنده در " یکاولنگ " تا حدودی اطلاع داشتم و گزارش روشنگرانه شما باز هم زوایای تاریک قضایا را بیشتر برای ما روشن ساخت. مقاومت شما در برابر دشمن غدار و استواری تان در راه پیکار نجاتبخش مردم گنجینه ایست سرشار از تجارب و افت و خیز های این ملت که باید به طور علمی جمعبندی گردد و استنتاجات نظری آن - در سیاق مجموع جنبش - برای مردم ما و جنبش انقلابی بین المللی ارائه شود.

جنبش چپ و انقلابی کشور ما در شب فردای کودتای منحوس ثور چنانکه می دانید هنوز در تشتت و ابهام تئوریک و عدم مقدرات سیاسی به سر می بُرد. اولین کاری که می شد کرد، این بود که بایستی رشته های از هم گسیخته را به هم پیوند زد. ایجاد ( ساما ) به همت والای قهرمانان انقلابی و در پیشاپیش آن ها، آن رادمرد بزرگ کشور مجید قهرمان - بزرگ ترین دستاورد جنبش انقلابی ما در تاریخ معاصر کشور بود. ولی ( ساما ) که در شرایط ویژه خیزش ها و تکان های بزرگ سیاسی و اجتماعی بنیان گذارده شد، نمی توانست به زودی مراحل ابتدائی رشد خود را در آن شرایط اختناق ممتد پشت سر گذارد و بدین صورت نتوانست همه نیرو های بالقوه خود را در یک کُل هماهنگ بسیج نماید.

از جانب دیگر بخش های متعدد و پراکنده جنبش نیز هر کدام بنابر تکامل ویژه تاریخی خود در آن حدی از توانمندی نبود تا بتواند با ابتکار و خلاقیت کشتی انقلاب را در میان امواج خیزش توده ئی رهبری نماید و یا حتی با آن همگام گردد. بناءً جنبش انقلابی نمی توانست در فعالیت های ملی و دموکراتیک و کار توده ای خود بدون اشتباهات خرد و بزرگ قدم به جلو بردارد.

وضع شما در یکاولنگ تقریباً همانند همان وضع دیگر بخش ها و گروه های " شبه متشکل " انقلابی را در سراسر کشور باز می تابد که چگونه عناصر انقلابی با وجود تپ و تلاش نسبی نتوانست گام های مطمئن و حساب شده خود را به سوی پیروزی های بزرگ بردارد.

عدم شناخت نیروها از همدیگر، عدم همکاری صمیمانه و استوار آن‌ها با یکدیگر، نوسانات سیاسی عده‌ای از ایشان بلاخره عقب‌نشینی بدون برنامه و شکست آن‌ها نتیجه عدم آمادگی سیاسی - تشکیلاتی و مادی - تخنیکی شان بود و جز این نمی‌توانست باشد.

از جانب دیگر برآمدهای " نظامی " رفقائی در متن خیزش مردم چون بر پایه یک کار تدارکی سیاسی و روشنگر توده‌ئی، روشن بینی سیاسی و تشکیلات مستحکم انقلابی استوار نبود، فقط می‌توانست موقتاً با عصیان‌های توده‌ئی همگام و همسوی حرکت نماید؛ ولی نمی‌توانست رهگشا، رهنما و قطب نمای مردم گردد. چه برنامه نظامی سازمان که در موضع دفاع از انقلاب ملی و اجتماعی واقعی قرار دارد، بنابر ماهیت خود نمی‌تواند دارای رشد و تکامل جدا از سیاست و تشکیلات آن باشد. اگر نیروهای بهره‌کش بومی و بعضی از تشکلات توده‌ئی می‌تواند در مدت زمانی کوتاه بدون پشتوانه کار سیاسی و تشکیلاتی رشد نماید، این مسأله مربوط به سازمان موجود اجتماعی جامعه ایست که به طور گسترده و ژرفی مطابق به منافع این طبقات سازمان داده شده است. اگر چه این سازمان‌ها نیز نمی‌توانند - بنابر قوانین علمی - دیر زمانی در مقابل تهاجم همه جانبه امپریالیسم مقاومت ورزد. ولی رشد سریع آن‌ها نشانه آن پایه‌های مادی حاضر و آماده اقتصادی - اجتماعی ایست که آن‌ها در دسترس خود دارند. بناء یک سازمان انقلابی که از منافع آئی و کلی جنبش نمایندگی می‌کند، اگر می‌تواند، از مصالح در سازمان اجتماعی موجود استفاده نماید. باید مواد مورد نیاز خود را از میان انبوهی از کتله‌های عظیم بشری و ارزش‌ها و منافع متضاد متعدد آن‌ها بیرون بکشد و سازمان سیاسی - نظامی خود را بر پایه مواد انتخاب شده - که آنها با دقت انتخاب و از تجربه انقلابی گذشته باشد - از میان جامعه فروپاشیده و عقب مانده ایجاد و تکامل دهد. از این رو، رفتن به دنبال کار نظامی، بدون ایجاد یک هسته روشنگر، سازمانده و رهگشا در بهترین حالت می‌تواند ما را همگام با جنبش توده‌ئی نشان دهد که متأسفانه بنا بر ضعف اجتماعی و فعلی خود فقط می‌توانیم به دنبال جنبش حرکت نمائیم.

سازمان شما اگر از اول سنگ بنای خود اشتراک فعال در جنبش توده‌ئی را شعار خود قرار داد و آن را در بوتۀ عمل نیز آزموده، ولی در عین حال بر این مسأله تاکید می‌ورزد که برای سازمان استفاده از این فرصت‌ها، برای تأمین و دستیابی به جهت دهی سالم و تداوم انقلاب و تکامل آن از مراحل دانی به مراحل عالی کیفی است. اکنون اگر ما بخواهیم تجربیات جنگی چهار ساله جنبش ملی خود و به ویژه سازمان را جمع‌بندی کنیم، باز هم به این نتیجه می‌رسیم که در هر جا و هر زمانی که کار با روشنگری سیاسی و مطابق به ارزش‌های تشکیلاتی عصر آغاز شده است، امکان رشد و بقاء آن زیاد و در غیر آن، با وجود رشد سریع، دارای شکست‌های فاحشی بوده است.

از جانب دیگر جنگ ضد امپریالیستی کنونی سازمان اجتماعی و طبقات ما را چنان در هم خلط کرده است که در هیچ جای ما نمی‌توانیم آن مرزبندی‌های طبقاتی - اجتماعی دوران صلح را ببینیم. این وضع اکثراً در کارهای سیاسی - نظامی ما و دیگران طوری به هم بافت خورده است که مرز میان کار

سازمانی " به معنی دقیق کلمه " با کار ملی (مبارزه برای آزادی ملی) و با مبارزه برای تداوم اجتماعی انقلاب مخدوش شده است. این وضع گاهی ما را به دنباله روی، پاسیویته و زمانی نیز به ماجراجویی های نظامی - سیاسی و یا ایدئولوژیک کشانیده است. لذا رفقا در هر کجائی که هستند، باید جامعه تکان خورده و آسیب رسیده ما با دید و میتود علمی این مرز ها را مشخص سازند تا با وجود چنگ زدن به اساسات علم پیشرو و کار منظم تشکیلاتی و ایجاد مناسبات انقلابی واقعی در میان خود شان، بتوانند در کارهای ملی و توده ئی از نرمش و تحرک لازم برخوردار باشند. مسأله دیگری که در بیشتر گزارش های رفقا به چشم می خورد، تأکید بر این نکته است که مردم اکنون از نیرو های عقب گرا متنفر شده اند و باید کاری کرد تا این خلاء را پُر کرد و اکثراً رفقا بیشتر یاد می کنند که نیرو های انقلابی می توانند - و باید - این خلاء سیاسی - نظامی را پُر کنند.

این یک واقعیت است که اکثریت مردم کشور ما اکنون از سیاست های عقب مانده و انحصاری نیرو های رجعتگرا به تنگ آمده اند؛ تا جائی که گهگاه آن ها در میان امپریالیسم جنایتکار روسی و نیرو های رجعتگرا متحیر و درمانده اند و می خواهند بنا بر غریزه طبقاتی، احساس ملی، ارزش های اجتماعی و دیگر عوامل و انگیزه ها؛ از میان دو بد یکی را انتخاب نمایند و یا به صورت کتله های وسیع و پراکنده بی تفاوتی خود را، در نبردی که با منافع آبی و آبی آن ها هیچ سازگار نیست، اظهار نمایند. اکنون مردم ما در میان احزاب از خود و از مردم بیگانه ای که بنابر منافع نیرو های بین المللی و یا منافع ذاتی بنیانگذاران، اساس گزاری شده است، در حرکت اند و اکثراً نیز به طور گنگی خوشبینی خود را از ما اظهار می کنند. ما این پروسه را به نام " سیالیت " اجتماعی نیرو های بشری " یاد می کنیم و مقصود ما اینست که در انقلاب نجاتبخش کنونی که مسأله هژمونی انقلاب به طور قاطع حل نشده است، نیرو های اجتماعی که مدت زمانی تحت تأثیر هیستری مذهبی، نیاز ها و ضرورت های مبارزاتی به احزاب پشاور - ایرانی چسپیده بودند؛ اکنون وفاداری خود را به طور تدریجی از آن ها پس می گیرند و از قطبی به قطب دیگر جذب می شوند. اغلب این حرکت ها در میان نیرو های منظم اجتماعی رخ می دهد و بعضاً نیز در شکل توده ئی - سیاسی شورا ها و اتحادیه ها جا به جا می شوند. ولی سؤالی که مطرح است، اینست که این نیرو ها که از پیکره احزاب جدا می شوند و تنفر و انزجار خود را از آن ها به اشکال مختلف اظهار می کنند؛ آیا به طور فعلی با نیرو های انقلابی همدست و همداستان اند؟ پاسخ دقیق و واقعی این سؤال دارای ارزش زیادیست. چه این پاسخ می تواند نیرو های اجتماعی و جهت گیری های کنونی و آبی آن ها را بنمایاند، آنچه در تعیین ستراتیژی نیرو های مختلف تأثیر دارد.

من فکر می کنم که این نیرو ها و کتله های عظیم مردم ما که روز تا روز از پیکره احزاب جدا می شوند، هنوز به آن درجه ای از آگاهی و رشد خود نرسیده اند که از خواست ها و منافع نیرو های انقلابی پشتیبانی نمایند. این نیرو ها اگر چه هم به طور بالقوه می توانند نیرو های ذخیره بخش های انقلابی باشند یا در آینده جزء بزرگی از آن ها به نیروی انقلابی بپیوندند، ولی در شرایط کنونی نه از

لحاظ عینی - منافع آن ها و عدم آمادگی نیرو های انقلابی - و نه از نگاهی ذهنی - آگاهی سیاسی عقب مانده و عدم تسلط افکار و ایده های انقلابی - هنوز هم نیروی بالفعل انقلاب نیستند و فقط می توانند به عنوان نیرو های ذخیره منسوب گردند. این برخورد واقعبینانه ما را با این نکته متوجه می سازد که نیرو های انقلابی و پیشتاز جامعه ما از یک طرف به سوی رشد و اعتلاء خود در حرکت است و از جانب دیگر در شرایط فعلی هنوز ضعیف تر از آن است که موج عصیان توده ئی را لجام زند و آن را رهبری نماید.

ولی چگونه می توان این شورش جانبازانه و پیشرونده توده ها را جهت داد؟ آیا فقط می توان با دادن سلاح و تنظیم نظامی آن ها در دستجات مقاومت، این مأمول را برآورد؟

واقعیت اینست که نیرو های انقلابی در پیشاپیش آن ها سازمان شما نه آن توان سیاسی - تشکیلاتی را داراست که این جنبش را در گستره ملی زیر رهبری خود بیاورد. چه ما هنوز دارای آن پختگی و صلابتی نیستیم تا بتوانیم حرکت های اجتماعی طبقات مختلف را در جهت واحد سمت دهیم و نه هم دارای آن تجربه و خردمندی ایم که بتوانیم نیرو های وسیعاً ناهمگون را در محور سیاست های قابل پذیرش همه طبقات ملی گرد بیاوریم و تازه توده های مردم باید تجربه بلافصل و مستقیم خود، سیاست های ما را قدم به قدم در بوته آزمایش کنند و بعد از گذشتن از این تجارب شاق است که توده ها می توانند اعتماد خود را به ما ارزانی دارند و سرنوشت خود را به دست ما بسپارند. " تنها با پیش آهنگ نمی توان فتح نمود. تا زمانی که تمام طبقه و توده ای وسیع موافقت خود را با این پیش آهنگ ابراز نکرده اند و به پیشتیبانی مستقیم وی برخاسته اند و یا اقلأ یک بی طرفی متمایل به حسن نظر اتخاذ نکرده اند... سوق دادن پیش آهنگ به پیکار قطعی نه تنها حماقت، بلکه خیانت محسوب می گردد. اما برای آن که حقیقتاً تمام طبقه و توده های وسیع زحمتکش که زیر ستم و فشار سرمایه به سر می برند، چنین موقعیتی را اتخاذ نمایند، تنها پروپاگاند و تبلیغ کافی نیست بلکه تجربه سیاسی خود این توده ها لازم است. این قانون اساسی تمام انقلاب های بزرگ است... "

از جانب دیگر اگر ما به طور نسبی دارای این امکانات و تجربه هم باشیم، دارای آنچنان امکانات مادی - تکنیکی نیستیم تا بتوانیم نیازمندی های مبارزاتی آن ها را - چه برحق یا ناحق - پاسخ بگوئیم. ما از چهار سو در " محاصره و سرکوب " نیرو های ارتجاعی ملی، منطقه و بین المللی هستیم و آن ها می دانند که پیشرفت و تکامل ( ساما ) معنی ریشه کن شدن " شجره خبیثه " استعمار، بهره کشی و ستم طبقاتی و ملی را می دهد. لذا ما نه تنها با استعمار لجام گسیخته روس رو به رو هستیم، بلکه نیرو های رجعتگرا و همدستان خارجی آن ها نیز تیرکس توطئه و جنایت خود را آماده دارند و بر ما از هر سو آتش می ریزند.

از این رو، یگانه کار مؤثری که ما می توانیم به نفع انقلاب و پیشرفت مداوم آن انجام دهیم، اینست که اولاً نیرو های کوچک خود را به طور فشرده دور هم جمع سازیم؛ آن ها را بسیج کنیم؛ سیاست ها و روش های خود را توحید بخشیم و بعد از این که این کار ها را انجام دادیم، می توانیم از " خویشتن

خویش " بیرون آئیم و با " سیر در آفاق و انفس"، با نیرو های دیگر بیامیزیم و " اعلان برادری و برابری... و وحدت بدهیم. در غیر آن به دنباله رو نیرو های دیگر مبدل می شویم که در آن صورت به مردم خود خدمتی انجام ن داده ایم و یا با کسب اعتماد مردم آن ها را در برخورد های فرساینده و تباہ کننده، به پیشواز شکست های ناخواسته برده ایم که نتیجه آن فروکش جنبش برای مدت طولانی است.

در این جا لازم می بینیم از " مناطق ستراتیژیک " نیز یاد آوری بنمائیم. بعضی از رفقای ما مناطق کوهستانی و صعب العبور را با مناطق " ستراتیژیک " مترادف می بینند. یعنی وقتی دشمن نتواند در منطقه ای به آسانی نفوذ نماید و نیرو های مقاومت بتوانند در پناه عوارض طبیعی در امان بمانند، از آن به عنوان " منطقه ستراتیژیک " یاد می کنند. بعضاً نیز منطقه " ستراتیژیک " را با " منطقه پایگاهی " یکی می دانند. در حالی که مناطق کوهستانی، پایگاهی و ستراتیژیک هر کدام دارای معانی خاص خود اند که با وجود تداخل آن ها با یک دیگر، هر کدام از یک دیگر متفاوت است.

" ستراتیژی عبارت از تعیین سمت وارد آوردن ضربه اصلی... بر اساس مرحله موجود انقلاب و تهیه نقشه مقتضی برای صف آرائی قوای انقلابی و ذخایر عمده و فرعی و مبارزه در راه از پیش بردن این نقشه در طول مدت این مرحله از انقلاب ".

با وجود این که از زمان جنگ جهانی دوم تاکنون علوم ستراتیژیک پهنا و گسترش بی سابقه ای کسب کرده و در قلمرو های جدیدی پا گذاشته است، ولی فکر اصلی این تعریف هنوز هم به قوت خود باقیست. بنابر این تعریف، در هر رشته از فعالیت های اجتماعی می توان از ستراتیژی مشخص نام برد. چنان چه می توان ستراتیژی کلی را از ستراتیژی های جزئی تفکیک کرد؛ در انقلاب نیز می توان از ستراتیژی عام و کلی و ستراتیژی های مرحله ای یاد کرد و هر کدام از بخش های انقلاب ( نظامی، سیاسی، اقتصادی، بین المللی و... ) نیز از خود دارای ستراتیژی ویژه خود است که باید با ستراتیژی کلی یا مرحله ای هماهنگ باشد.

بنابر این، منطقه ستراتیژیک عبارت از آن منطقه و یا سلسله ای از مناطق است که در آن بنا بر مرحله موجود انقلاب با نقشه مقتضی برای صف آرائی قوای انقلابی به توان ضربه اصلی را متوجه دشمن کرد.

نکته ای را که در فهم " منطقه ستراتیژیک " باید تاکید کرد، این است که این اصطلاح دارای مفهوم عمیقاً طبقاتی و در عین حال مفهومی است نسبی و مشروط. یعنی منطقه ای که برای یک نیروی اجتماعی منطقه ستراتیژیک است، برای نیروی دیگر دارای عین اهمیت نیست. منطقه ای که برای دشمن از اهمیت ستراتیژیک برخوردار است، برای نیروهای انقلابی آن اهمیت را ندارد. منطقه ای که در یک مرحله از انقلاب دارای اهمیت ستراتیژیک است، در مرحله دیگر ممکن آن اهمیت را از دست دهد. در انقلاب افغانستان نیز به عنوان انقلاب آزادیبخش، ملی نیرو های مختلف سیاسی با دیدگاه های فلسفی متعدد و منافع سیاسی متضاد در این جنگ درگیر اند و هر کدام برای پیشبرد اهداف



خود دارای ستراتیژی خاص خود است. از این رو، مناطق ستراتیژیک این نیروها از هم متفاوت است. ولی آنچه برای ما منطقه ای را از لحاظ ستراتیژیک با ارزش می سازد، اینست که :

الف : چقدر نیروی انقلابی متشکل در آن منطقه وجود دارد؟

ب : وضع سیاسی - تشکیلاتی آن ها چه گونه است؟

ج : پایه توده ئی نیروها به کدام گستره است؟

د : روابط این منطقه با مناطق مجاور چگونه است و مسأله عقبگاه ستراتیژیک و تاکتیکی آن چه از لحاظ سیاسی یا نظامی چگونه حل می شود؟

هـ : روابط این منطقه با دیگر مناطق چگونه تأمین می شود؟

و : اهمیت آن برای ما از کدام ناحیه است ( نظامی، سیاسی، اقتصادی، روانی، بین المللی... )؟

ز : نقش آن در سیاست های کلی و با مرحله ای ما چگونه است

ح : اهمیت آن در مناسبات ما با دشمن ، نیروهای دیگر مقاومت و بالاخره دیگر نیروهای انقلابی تا چه حد است...

بعد از تهیه پاسخ برای این همه مسائل، نوبت می رسد به وضع جغرافیائی - نظامی آن و امکان ایجاد یک پایگاه در خود آن منطقه و یا از نزدیکی آن ، ولی به هر صورت منطقه ستراتیژیک به هیچ وجه به معنی منطقه پایگاهی نیست. این هر دو ممکن با هم یکی و یا از هم جدا باشند.

طرح یک ستراتیژی نظامی، نشانه گیری نقاط و مناطق ستراتیژیک فقط وقتی می تواند به صورت علمی پایه ریزی و به مرحله اجراء درآید که مواد و مصالح لازم معرفتی، سیاسی، تشکیلاتی و تدارک مادی - تکنیکی آن را در دست داشته باشیم و اولین گام آن دادن معلومات مشخص و مفصل سیاسی - نظامی توسط رفقای سازمان است.

ولی قبل از همه این ها، مسأله ئی که به عنوان پرابلم های علمی پیش روی ما قرار دارد، اینست که رفقا فعالیت های نظامی و یا سیاسی خود را مطابق اصول جهان بینی علمی عیار سازند و به خود زحمت ندهند بدون مطالعه و دقت به طور مجرد و جزئی نگری در پی خلق مناطق ستراتیژیک گردند. چه ممکن است این گونه توهمات توجه ما را از مسائل اصلی و عاجل یا آتی ما منحرف سازد و ما را به نوعی تاکتیک پروسه مبتلاء گرداند که برای جنبش ما خطرناک است. اکنون به خاطر این که وقت بیشتر شما را نگیریم، مسائل زیاد دیگری را می گذاریم به نامه های دیگر و با بحث و مشوره تان با دیگر رفقا که با شما از نزدیک در تماسند و از این مسائلی که روی آن صحبت کردیم، نتیجه گیری می کنیم.

۱) توجه به کار تشکیلاتی منظم و کار سیاسی دوامدار و هدفمند، اساسی ترین کاریست که در پیش روی شما رفقا قرار دارد.

۲) تمیز و تل فیک کار سازمانی و کار جبهه ای - توده ئی، بغرنج ترین مسأله ایست که از لحاظ عملی پیش پای جنبش و شما قرار دارد.

۳) با وجود این که اشتراک فعال در جنبش مقاومت وظیفه هر فرد سازمان است، ولی در تعیین اشکال این فعالیت باید دقیقاً موقعیت سیاسی خود و دیگر نیروها و تناسب قواء میان انقلاب و ارتجاع را در نظر داشت.

۴) دنباله روی و انزواگرایی دو قطب یک پدیده انحرافی است و باید با هر دوی آن ها مبارزه کرد و راه و روش انقلابی را که بر خورد فعال و مبتکرانه توأم با اصولیت و نرمش پذیری در اوضاع روزمره است، پیشه خود ساخت.

۵) تا وقتی که ما از پایه کار تشکیلاتی و سیاسی و پایه توده ئی به معنی دفاع فعال از ما - بر خوردار نباشیم، نباید نیروی خود را در برخورد های فرساینده و یا قاطع با دشمن و با دیگر مخالفین قرار دهیم.

۶) تا حد ممکن از برخورد های فرساینده با دیگر نیرو های مخالف یا رقیب در منطقه باید جلوگیری گردد و تمام نیروی خود را باید برای مقابله با دشمن عمده نگهداشت.

۷) ارتباط گیری با دیگر مناطق و ایجاد نوعی تفاهم و همکاری با آن ها و ایجاد مناطق عقب جبهه ( تاکتیکی - استراتژی یک ) یکی از شرایط اساسی آغاز کار نظامی مستقل در هر منطقه است.

۸) ایجاد وسیع ترین روابط با مردم منطقه و سازمان های دیگر و به دست آوردن همکاری و یا اقلأ خوشبینی آن ها و خنثی کردن مخالفین، شرط پیشرفت یک کار سیاسی - نظامی موفقیت آمیز است.

۹) به کار تدارکاتی و " زیر ساخت " چه نظامی، سیاسی و تشکیلاتی جداً توجه شود. بدون آن امکان استفاده از مواد دست داشته نیز - بنابر تجربه - امکان پذیر نیست.

۱۰) گزارش دهی و گزارش گیری منظم اولین گام برای آزمایش کارائی زیر ساخت است و بدون آن نمی توان از کار سازمانی نام برد.

۱۱) تربیت و ارتقاء سطح کادر های محلی و اتکاء به خود در مرحله اول به خصوص در مرحله استحکام سیاسی - تشکیلاتی امری اجتناب ناپذیر است.

۱۲) تحلیل مداوم و متجدد از اوضاع منطقه و دگرگونی های آن و دنبال کردن اوضاع با چشمان جستجوگر در شیوه تفکر واقعی، دادن مواد و مصالح لازم برای سازمان می تواند کار ما را در طرح استراتژی و تاکتیک واقعبینانه انقلاب یاری رساند.

۱۳) توجه به کار مداوم، شاق و با برنامه و توجه با انضباط و مخفی کاری انقلابی همزمان با ابتکار عمل و جرأت، باید به عادت همیشگی ما مبدل شود.

۱۴) پرورش خصال انقلابی و ملی، از خود گذری، تواضع و واقعبینی و گذشتن از مرز تعلقات شخصی، فامیلی و ملیتی... در میان کادر ها ضرورتی اجتناب ناپذیر است.

۱۵) دقت در امور اهمیت دادن به کار های کوچک انقلاب، بیرون شدن از خرده کاری و متانت در پیروزی و شکست را باید بیاموزیم. اما در مورد پیشنهادات سه گانه تان :

الف : در مورد فرستادن یک کادر به ویژه رفیق " آغا " من متأسفم که در شرایط کنونی به علت این که از وضع سیاسی - تشکیلاتی شما به طور مفصل و روشن خبر نداریم، نمی توانیم به این کار اقدام نمائیم. به خصوص که رفیق مذکور عجلتاً برای کار های دیگر در نظر گرفته شده است.

و امیدواریم با گرفتن گزارش مفصل و دقیق تشکیلاتی تان بتوانیم با در نظر داشت نیاز شما و دیگر بخش ها در مورد به تصمیم مشترک و مفیدی برسیم. ولی اصولاً باید رفقا به کادر های محلی خود توجه و اتکاء نمایند و فقط در شرایط عاجل و ضروری از سازمان تفاضای کادر خارج از منطقه را بنمایند.

ب : در مورد مسائل تسلیحاتی نظر ما اینست که شما قبل از این مسأله به کار های سیاسی - تشکیلاتی توجه نمائید و در صورتی که شما به آن حدی از توانائی می رسید که مردم از شما و آرمان های ملی تان دفاع فعالانه را پذیرا می شوند، در آن صورت می توانید سلاح رزم تان را که مورد نیاز است، از راه های مختلفی به دست آورید.

ج : در مورد فرستادن ادویه و البسه ... در صورتی که ما از " زیر ساخت " ارتباطی شما مطمئن شویم، از همین حالا می توانیم برای تان در این مورد اطمینان بدهیم. در اخیر پیروزی های بیشتر تان را در راه آزادی میهن، ابتکارات عظیم تان را در راه بلند کردن درفش پر افتخار انقلاب خواستاریم. به فرد فرد رفقا سلام های رزم مرا برسانید.

با عشق به آزادی

با ایمان به انقلاب

با اتکاء بر توده

یا مرگ یا پیروزی

از مرکزیت سازمان آزادیبخش مردم افغانستان ( ساما )

رفیق شما

امضاء

۲۰ / ۰۳ / ۱۹۸۲